

DOI: 10.30495/jss.2023.1973879.1517

**Research Paper**

## **Political and economic institutions and their impact on economic development with emphasizing on historical institutionalism (case study 1320s)**

**Farhad Azizi**

*Ph. D. Student in Tabriz university (Corresponding Author). E- mail: farhad.economic@gmail.com*

**Mohammad Bagher Beheshti**

*Professor of economics faculty of economic in Tabriz university.*

**Mohammad Salmasizadeh**

*Associate Professor of history faculty of humanities.*

In the course of historical developments, countries face important historical challenges. Historical events occur in different countries in different ways and with the formation of different paths, it produces a separate and distinct heritage for each country. One of the most important events in the contemporary history of Iran is the removal of Reza Shah from power by foreign agents and the beginning of the reign of Mohammad Reza Shah Pahlavi. After the removal of Reza Shah, although the power was distributed among different factors, the interference of foreign forces and political chaos sidelined the path of economic growth and development in Iran in the 1320s. The main discussion of this research, which has been carried out by the method of historical research, refers to the role of governments and foreign states in the economy and politics of Iran and its backwardness. The result of this research shows that, although the presence of a powerful parliament ultimately led to the nationalization of the oil industry, economic growth and development did not occur due to political and social chaos and also the lack of redistribution of political and economic power among ordinary people. In addition, in the late 1320s, with the reduction of the power of the parliament against the prime minister, a special institutional change took place, and the reduction of the power of the parliament became a legacy for the continuation of the Shah's rule. With this institutional change, he was able to protect the prime minister's legacy well, and by focusing on political power, he monopolized economic resources even more to his relatives and rich people, which did not lead to the emergence of an inclusive economy.

### ***Conflict of interest:***

ACCORDING TO THE AUTHORS, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

**Key words:** *Historical Critical Junctures, Economic and Political Institutions, Path Dependence, Second Pahlavi Era.*

## نهادهای سیاسی و اقتصادی و تاثیر آن بر توسعه اقتصادی با تاکید بر نهادگرایی تاریخی (مطالعه موردی دهه ۱۳۲۰)

فرهاد عزیزی<sup>۱</sup>

محمدباقر بهشتی<sup>۲</sup>

محمد سلماسی زاده<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۱

### چکیده

در مسیر تحولات تاریخی، کشورها با بزنگاه‌های مهم تاریخی مواجه می‌شوند. بزنگاه‌های تاریخی در کشورهای مختلف به شیوه‌های گوناگونی رخ می‌دهند و با شکل‌گیری مسیرهای متفاوت، میراث جداگانه و متمایزی را برای هر کشور تولید می‌کند. یکی از بزنگاه‌های مهم تاریخ معاصر ایران برکناری رضاشاه از قدرت توسط عوامل بیگانه و شروع حکومت محمدرضا شاه پهلوی می‌باشد. بعد از برکناری رضاشاه اگر چه قدرت بین عوامل مختلف توزیع گردید اما دخالت‌های نیروهای خارجی و هرج و مرج سیاسی مسیر رشد و توسعه اقتصادی در دهه ۱۳۲۰ شمسی در ایران را به حاشیه کشانید. بحث اصلی این پژوهش که به روش بررسی تاریخی انجام گردیده است به نقش حکومت‌ها و فرادستان در اقتصاد و سیاست ایران و عقب‌ماندگی آن اشاره دارد. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که گرچه وجود مجلس قدرت‌مند در نهایت منجر به ملی شدن صنعت نفت گردید اما به دلیل هرج و مرج سیاسی و اجتماعی و همچنین عدم باز توزیع قدرت سیاسی و اقتصادی بین مردم عادی رشد و توسعه اقتصادی رخ نداد. علاوه بر این در اواخر دهه ۱۳۲۰ با کاهش قدرت مجلس در برابر نخست‌وزیر تغییر نهادی خاصی صورت گرفت و کاهش قدرت مجلس میراثی برای ادامه حکومت شاه گردید. با این تغییر نهادی وی توانست از میراث نخست-وزیر به خوبی محافظت کند و با تمرکز بر قدرت سیاسی منابع اقتصادی را بیش از پیش به انحصار نزدیکان و فرادستان درآورد که این امر منجر به پدید آمدن یک اقتصاد فراگیر نگردید. واژگان کلیدی: بزنگاه تاریخی، نهادهای سیاسی و اقتصادی، وابستگی به مسیر.

E- mail: farhad.economic@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول).

۲. استاد اقتصاد دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه تبریز.

۳. دانشیار رشته تاریخ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تبریز.

### مقدمه

در مسیر تحولات تاریخی، کشورها با بزنگاه‌های مهم تاریخی مواجه می‌شوند. بزنگاه‌های تاریخی شوک‌های بزرگی نظیر جنگ‌ها، بیماری‌ها، انقلاب‌ها، بحران‌های اقتصادی هستند که در لحظه‌های کوتاه و خاصی از تاریخ به وقوع می‌پیوندند و عامل اساسی تسریع تغییرات نهادی به شمار می‌آیند (۱۹۲: ۲۵-۱۹۱). بزنگاه‌های تاریخی در کشورهای مختلف به شیوه‌های گوناگونی رخ می‌دهند و با شکل‌گیری مسیرهای متفاوت، میراث جداگانه و متمایزی را برای هر کشور تولید می‌کنند (۱۴۷: ۴). این نقاط عطف می‌تواند مسیر کشورها را دستخوش بازگشت شدید یا ظهور نهادهای فراگیرتر کند که این امر بستگی به آن دارد که کدام یک از نیروهای معارض عجله کند و کدام گروه‌ها بتوانند ائتلافی مؤثر شکل دهند. به دیگر سخن یک بزنگاه تاریخی یا یک برهه زمانی سرنوشت‌ساز، شمشیری دو لبه است که می‌تواند سبب چرخشی سریع در خط سیر یک ملت شود. از یک سو می‌تواند راه را به سوی شکستن حلقه نهادهای استبدادی بگشاید و به نهادهای فراگیر فرصت ظهور دهد، یا قادر است به تکوین نهادهای استبدادی شدت بخشد (۱۴۷: ۴). در حقیقت بعد از وقوع این بزنگاه‌ها و لحظات کوتاه آرایش‌های نهادی بر مسیر گذرگاه‌هایی قرار می‌گیرند که تغییر دادن آن‌ها بعد از مدتی بسیار دشوار خواهد شد (۱۹۱-۱۹۲: ۲۴).

از دید اقتصاددانان نهادگرا علت توسعه نیافتگی کشورهای توسعه نیافته، نه نژادی، نه جغرافیایی، نه مذهبی، نه روان‌شناسانه، نه کمبود سرمایه، نه عقب‌ماندگی تکنولوژیکی، نه افزایش جمعیت، و نه عقب‌ماندگی صنعتی است که با تغییر آن به توسعه دست یابند؛ بلکه نهادها سبب موفقیت و شکست ملت‌ها می‌شوند، زیرا آن‌ها بر انگیزه‌ها و رفتارها در زندگی واقعی اثرگذارند (۲۰: ۴). به عبارتی بهتر بر خلاف مطالعات سایر مکاتب اقتصادی، توسعه اقتصادی نیاز به سرمایه‌گذاری توسط حکومت ندارد بلکه با تعهد و تقید حاکمان و فرادستان نسبت به حقوق و قوانین آغاز می‌شود. در حقیقت تعهد حاکمان و فرادستان به قانون، هم رفتارهای آن‌ها را ضابطه‌مند و پیش‌بینی‌پذیر می‌کند و هم رفتارهای شهروندان را (۲۰، ۲). بعد از کودتای سوم اسفند علی‌رغم مقید شدن قدرت در قالب قانون اساسی ساختار قدرت به بهانه‌های مختلف به صورت انحصاری در دست حکومت متمرکز گردید. با روی کار آمدن حکومت رضاشاه نهادهای حکومتی پیش‌تاز تغییرات شدند و مجلس و نهادهای قضایی و نیروی نظامی تحت سلطه حاکم درآمدند، به طوری که هیچ کدام از نهادها نتوانست برای حاکم محدودیت ایجاد کند و نهادهای سیاسی استثماری باعث به وجود آمدن نهادهای اقتصادی استثماری به شکل انحصاری و متمرکز گردید به طوری که استقلال مالی شاه و درآمدهای وی از جاهای مختلف و هم‌چنین انحصار محصولات کشاورزی چون توتون و تنباکو و پنبه و تریاک توسط حکومت منافع و استقلال اقتصادی تجار و بازاریان را مورد تهدید قرار داد.

پس از عزل رضاشاه و بین سال‌های ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲، نوعی فضای باز و دموکراتیک سیاسی در ایران ایجاد شد و نظام سیاسی متکثر و کم و بیش مبتنی بر اجرای قانون اساسی به وجود آمد. در

شهریور ۱۳۲۰ نهادهای محدود کننده قدرت سیاسی چون پارلمان فراگیر، طبقات اجتماعی، نهاد قضایی مستقل و نهاد نظامی وجود داشت.

برکناری رضاشاه و شروع جنگ جهانی دوم و دخالت نظامی انگلیس، شوروی و آمریکا در به قدرت رسیدن محمدرضا شاه رخداد اولیه‌ای بود که در ادامه نشان داده خواهد شد چگونه بر اساس الگوی توالی-های واکنشی منجر به شکل‌گیری نهادهای سیاسی و اقتصادی متفاوت‌تری گردید. گرچه بسیاری از نهادهای دوره رضاشاه میراثی برای حکومت بعدی گردید اما در دهه اول حکومت، شاه از قدرت نسبی کمتری برخوردار بود و همین امر منجر به فراگیرتر شدن نهادهای سیاسی گردید. در واقع روی کار آمدن محمدرضا شاه در اوایل دهه ۱۳۲۰ در یک توالی واکنشی منجر به توزیع قدرت بین مجلس، نهاد قضایی و نیروهای خارجی گردید که در این بین نقش اساسی به عهده نیروهای خارجی بود.

همان طور که مذکور افتاد بحث اصلی این پژوهش به نقش حکومت‌ها و فرادستان در اقتصاد و سیاست ایران و عقب‌ماندگی آن اشاره دارد. در این مطالعه قصد بر این است که تاثیر بزنگاه برکناری و عزل رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ بر نهادهای سیاسی و اقتصادی دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد بررسی واقع گردد. به عبارتی بهتر هدف اصلی این مطالعه نهادهای سیاسی و اقتصادی بعد از برکناری رضاشاه و تاثیر آن بر توسعه نیافتگی اقتصادی می‌باشد.

### پیشینه تجربی

همان طور که بحث آن رفت هدف اصلی این مطالعه بررسی نهادهای سیاسی و اقتصادی بعد از برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و تاثیر آن بر توسعه نیافتگی اقتصادی می‌باشد. علی‌رغم وجود تحقیقات خارجی درباره نقش حکومت‌ها در توسعه و شکوفایی اقتصادی در ایران بحث فرادستان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در زیر به برخی از تحقیقات داخلی و خارجی در این رابطه اشاره می‌شود:

بهشتی و همکاران در مقاله‌ای در سال ۱۴۰۰ تحت عنوان نهادهای سیاسی و اقتصادی و عملکرد اقتصادی عصر پهلوی اول با تاکید بر نهادگرایی تاریخی به این نتیجه رسیدند که نهادهای سیاسی استثماری در دوره پهلوی اول منجر به ایجاد نهادهای اقتصادی استثماری گردید که باعث شد منابع اقتصادی به حاکم و فرادستان نزدیک به وی قدرت سیاسی نیز داده بود.

رنانی و همکاران در مقاله‌ای در سال ۱۴۰۰ تحت عنوان ایران در زیر چتر حاکمیت طبیعی عصر پهلوی دوم با استفاده از شاخص الماس حکمرانی به این نتیجه رسیدند که عدم شکل‌گیری ائتلاف میان فرادستان، سلطه روابط شخصی بر تمامی امور و توزیع رانت کشور را همواره در معرض خشونت قرار داده است.

نورث در کتاب ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی (۱۹۸۱)، به تفسیر واگرایی مسیره‌های رشد در انگلستان و هلند از یک طرف و فرانسه و اسپانیا از طرف دیگر طی قرون ۱۶، ۱۷ و ۱۸ میلادی می‌-

پردازد. نورث معتقد است که در فرانسه و اسپانیا نیاز دائمی دولت‌ها به درآمد، بسیاری از انحصارها را به نزدیکان خود واگذار می‌کرد. نتیجه این رویکرد رکود اقتصادی در فرانسه و رشد منفی در اسپانیا بود. در مقابل در هلند و انگلستان، منافع طبقه بازرگان باعث شکل‌گیری طیفی از نهادها شد که تعهد مبادلاتی خاصی را امکان‌پذیر می‌کرد.

نورث در مقاله‌ای دیگر در سال ۱۹۸۹ تحولات نهادهای حاکم بر انگلستان قرن هفدهم میلادی را مورد مطالعه قرار داد و به این نتیجه رسید که تا مادامی که پادشاه از طریق نهادهای سیاسی و قانون اساسی دچار محدودیت‌های نهادی نگردد، رشد اقتصادی تحت نهادهای فراگیر به وقوع نپیوست. عجم اوغلو<sup>۱</sup>، جانسون<sup>۲</sup> و رابینسون<sup>۳</sup> (۲۰۰۴)، در تحقیقی تحت عنوان نهادها به منزله دلیل رشد بلند مدت معتقد بودند که تفاوت در نهادهای اقتصادی علت اساسی تفاوت در توسعه اقتصادی در بین کشورها می‌باشد. آن‌ها اذعان داشتند که شکل‌گیری نهادهای اقتصادی تحت تاثیر نهادهای سیاسی و نحوه توزیع قدرت سیاسی در جامعه می‌باشد.

### مبانی نظری

نهادگرایی تاریخی با به کارگیری مفاهیمی مانند زمان، وابستگی به مسیر، بزنگاه و بازخورد مثبت ساز و کارهای تبیین نهادی - ساختاری را توضیح می‌دهد (۱۲: ۱۰۹۸). نهادگرایی تاریخی، مدل خاصی از تحول نهادی را که به عنوان مدل تعادل منقطع<sup>۴</sup> مطرح شده است، مبنای کار خود قرار می‌دهد. این مدل بر دوره‌هایی از گشایش و نوآوری که در پی آن‌ها دوره‌های طولانی تعادل یا قفل‌شدگی نهادی به وجود می‌آید، تاکید می‌کند. بر اساس این مدل در دوره‌های گشایش گزینه‌های مختلفی پیش روی کنشگران سیاسی قرار دارد که انتخاب هر گزینه مسیر تاریخی را در جهت خاصی هدایت خواهد کرد و انتخاب‌های بعدی را محدود و محدودتر می‌کند به گونه‌ای که با نوعی وابستگی به مسیر برگشت از مسیر دشوار و ناممکن خواهد شد (۱۵: ۵۱۰). در چارچوب وابستگی به مسیر، دو نوع دنباله وجود دارد: اول، توالی‌های خود تقویت کننده که با شکل‌گیری و تولید یک الگوی نهادی مشخص می‌شود. طبق این توالی، یک الگوی نهادی - پس از تولید، طی یک مدت شکل فرآیندهای خود می‌گیرد، و با گذشت زمان تغییر نهاد و انتخاب گزینه‌های قبلی دشوار می‌شود. دومین نوع تحلیل اساسی وابسته به مسیر شامل مطالعه توالی‌های واکنشی است. این توالی‌ها واکنشی هستند به این معنا که هر رویداد درون توالی تا حدی واکنش به رویدادهای قبلی و علت رویدادهای بعدی است (۱۵: ۵۱۰).

<sup>۱</sup>. Acemoglu

<sup>۲</sup>. Johnson

<sup>۳</sup>. Robinson

<sup>۴</sup>. Punctuated Equilibrium

جدول (۱) تصویری نموداری از موقعیت‌های موجود احتمالی در الگوی توالی‌های خود تقویت کننده وابسته به مسیر را ارائه می‌دهد. در این مثال، سه گزینه بالقوه (A، B و C) برای انتخاب در زمان ۱ در دسترس است. بر اساس شرایط اولیه موجود در این زمان، با انتخاب نهایی یک گزینه خاص (در این مورد گزینه B) پیش‌بینی و توضیح شرایط نهایی امکان‌پذیر نخواهد بود. حادثه B که در رقابت با دو حادثه C و A به عنوان گزینه نهایی انتخاب شده است (زمان ۲)، یک حادثه تصادفی است که در حقیقت همان بزنگاه حساس تاریخی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. به محض انتخاب گزینه B، کنار گذاشتن آن سخت می‌گردد (گیر افتادن در مسیر).

جدول شماره (۱): الگوی خود تقویت کننده

زمان ۱	زمان ۲	زمان ۳
شرایط اولیه	بزنگاه حساس	خود تقویت کننده
انتخاب از بین سه گزینه A, B, C	حادثه B به عنوان حادثه‌ای تصادفی انتخاب شده است هر چند این امکان وجود دارد که از بقیه راه‌حل‌ها ناکارآمدتر باشد.	حادثه B و مزایای آن با توجه به انتخاب اولیه در طول مسیر بزرگ‌نمایی شده و طی زمان بازتولید می‌شود (B, B, B, B, B)

یافتن علت بنیادی که شروع کننده رخداد‌های متوالی باشد، بدون داشتن معیاری برای مشخص کردن نقطه شروع معنادار در زمان، ممکن است پژوهشگر را دچار مشکل مهمی تحت عنوان تله عقبگرد بی‌انتهای<sup>۲</sup> کند، لذا برای حل مشکل محققان پیشنهاد‌های مختلفی ارائه نموده‌اند که در این تحقیق بزنگاه‌های مهم<sup>۳</sup> تاریخی مبنای کار قرار می‌گیرد

سیاست فرآیندی است که از طریق آن یک جامعه قوانینی را که بر آن حکم خواهد راند انتخاب می‌کند. اگر منافع برخی افراد و گروه‌ها اقتضا کند نهادها می‌توانند فراگیر باشند و برای بهروزی اقتصاد و جامعه مفید واقع شوند. به عبارتی دیگر وقتی بر سر نهادها درگیری به وجود می‌آید نتیجه بستگی به این دارد که کدام فرد یا گروه در بازی سیاسی برنده می‌شود (۷: ۱۱۹).

نقش خطیر قانون اساسی و سایر نهاد‌های سیاسی، وضع کردن محدودیت‌هایی برای حکومت یا فرمانرواست. آن‌ها هستند که تعیین می‌کنند حکومت چگونه انتخاب شود، کدام بخش از حکومت حق انجام چه کاری را دارد، چه کسی در جامعه قدرت دارد و این قدرت برای چه اهدافی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. این نهادها تا آن اندازه تعیین کننده هستند که اگر قواعد و مقرراتی که حکومت وضع می‌کند به نفع گروهی کوچک یا نورچشمی‌ها باشد دورنمای خوشی برای رشد بلندمدت مهیا نمی‌کنند (۴: ۲۰).

<sup>۱</sup>. Critical Juncture

<sup>۲</sup>. Trap of infinite regress

<sup>۳</sup>. Critical junctures

اگر نهادهای حاکم بر یک اقتصاد ناکارآمد باشند، فعالیت‌های اقتصادی نوآورانه به جای این که در مسیرهای مولد جریان یابد به مسیرهای غیرمولد سوق پیدا می‌کند. در اقتصاد، نهادهای استثماری خود را نه فقط به صورت مقابله با فعالیت‌های نوآورانه، که در شکل انحصار، انحصار و باز هم انحصار نشان می‌دهند (۴: ۲۵۱). این که فعالان اقتصادی تصمیم بگیرند تلاش‌های خود را در چه مسیری به کار گیرند به کیفیت نهادهای اقتصادی، سیاسی و قانونی حاکم بر جامعه بستگی دارد (۲۳: ۶۴۳).

افرادی که قدرت سیاسی در اختیار دارند، در شرایطی که منافی برای خود متصورند از قدرت سیاسی خود برای تامین منافع خود و نزدیکان بهره می‌گیرند (۴: ۳). نورث معتقد است که از دو راه می‌توان فرادستان و حکومت را برای تضمین چنین تعهدی مجبور کرد. اول از راه برپایی مجموعه رویه‌هایی برای رفتار مسئولانه حاکم. دوم از طریق مقید بودن به اطاعت از مجموعه قواعدی که اجازه آزادی عمل برای نقض تعهدات را از وی سلب کند (۲۰: ۹).

در یکی از رویکردهای نظری، توسعه سیاسی تابعی از گسترش شهرنشینی و اقتصادی شهری و یا عوامل دیگر تلقی می‌شود. در واقع بر طبق مفاهیم این نگرش جامعه‌ای که از نظر سیاسی توسعه یافته است از نظر اقتصادی نیز احتمالاً توسعه یافته است اما جامعه‌ای که از نظر اقتصادی توسعه یافته است، حتماً از نظر سیاسی توسعه یافته نخواهد بود. به موجب برخی پژوهش‌ها توسعه سیاسی از نظر تاریخی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی اولویت داشته است. به عبارت دیگر سرآغاز توسعه اقتصادی خود تحولی سیاسی بود که ساختار قدرت مناسبی برای توسعه در سایر حوزه‌ها فراهم می‌کند. مثلاً ریچارد پراید در پژوهشی مبتنی بر مقایسه ۲۶ کشور در فاصله سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۹۶۰ استدلال کرده است که توسعه سیاسی تنها در کشورهایی موفق شده است که دارای الگوی تحول سیاسی زودرس و تحول اقتصادی دیررس بوده‌اند (۸: ۲۰-۱۸).

### روش تحقیق

این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی بنیان نهاده شده که در آن با تأکید بر الگوی وابستگی به مسیر تحولات و رخداد‌های تاریخ سیاسی ایران را در دهه ۱۳۲۰ بررسی کرده و به دنبال چرایی توسعه نیافتگی ایران است. رویکرد این پژوهش، جامعه‌شناسی تاریخی در چارچوب تحلیلی نهادگرایی تاریخی است. با مدنظر قرار دادن چارچوب تحلیلی نهادگرایی تاریخی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای ابتدا تحولات تاریخی مرتبط با موضوع پژوهش تشریح می‌شود سپس با استفاده از توالی‌های واکنشی با بررسی وقایع تاریخی دهه ۱۳۲۰ تحولات نهادی مرتبط با توسعه سیاسی و اقتصادی بررسی می‌شود. روش انجام این پژوهش کیفی است و منابع داده‌های پژوهش از کتب و اسناد تاریخی استخراج شده است. ابزار تحلیلی

<sup>1</sup>. Productive

<sup>2</sup>. Unproductive

این پژوهش در چارچوب روش‌شناسی نهادگرایان تاریخی و با یک رویکرد تاریخی در فاصله زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ می‌باشد. هدف اصلی این مطالعه بررسی نهادهای سیاسی و اقتصادی ایران بعد از برکناری رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و تاثیر آن بر توسعه سیاسی و اقتصادی می‌باشد که به صورت توصیفی-تحلیلی و با تاکید بر نهادگرایی تاریخی تدوین گردیده است. لذا پرسش محوری این تحقیق "برکناری رضاشاه و روی کار آمدن محمدرضا شاه چه تاثیری بر نهادهای سیاسی و اقتصادی و توسعه اقتصادی داشته است؟"، می‌باشد که در کنار آن شده است سایر مباحث نهادی دهه ۱۳۲۰ نیز بررسی گردد.

هدف تحقیق در تاریخ اقتصادی تنها تحلیل گذشته اقتصادی نیست، بلکه در پی این مسئله است که نظریه‌های اقتصادی را برای درک تغییرات اقتصادی به پیش ببرد. همچنین از آن جا که نوع درک از گذشته و حال اثرات تعیین کننده‌ای می‌تواند بر نحوه شکل‌گیری آینده داشته باشد، از این زاویه تلاش برای ارزیابی تاریخ اقتصادی و اجتماعی جوامع از اهمیت خارق‌العاده‌ای برخوردار است (۱۹: ۹۴).

رویکرد نهادگرایی تاریخی، مدل خاصی از تحول نهادی را که به عنوان مدل تعادل منقطع<sup>۱</sup> مطرح شده است، مبنای کار خود قرار می‌دهد. این مدل بر دوره‌هایی از گشایش و نوآوری که در پی آن‌ها دوره‌های طولانی تعادل یا قفل‌شدگی نهادی به وجود می‌آید، تاکید می‌کند. بر اساس این مدل در دوره‌های گشایش گزینه‌های مختلفی پیش روی کنشگران سیاسی قرار دارد که انتخاب هر گزینه مسیر تاریخی را در جهت خاصی هدایت خواهد کرد و انتخاب‌های بعدی را محدود و محدودتر می‌کند به گونه‌ای که برگشت از مسیر دشوار و ناممکن خواهد شد. در واقع این همان فرآیندی است که از آن به عنوان وابستگی به مسیر<sup>۲</sup> یاد می‌شود. به زعم ماهونی وابستگی به مسیر تحلیلی است از مراحل و پیامدهای حوادث تاریخی که در ابتدا به صورت مشروط می‌توانسته‌اند الگوهای نهادی یا سلسله‌ای از حوادث را به حرکت در آورند و بعداً دارای اثرات تعیین کننده باشند (۱۵: ۵۱۰).

یک نوع از متدهای بررسی الگوهای وابستگی به مسیر توالی‌های خود تقویت کننده<sup>۳</sup> است. در این توالی‌ها گام‌های اولیه در یک مسیر ویژه تحولات بعدی را در همان مسیر تحت تاثیر قرار می‌دهد به گونه‌ای که بعد از مدتی بازگشت در جهت عکس دشوار و ناممکن خواهد شد. اما یافتن علت بنیادی که شروع کننده رخدادهای متوالی باشد، بدون داشتن معیاری برای مشخص کردن نقطه شروع معنادار در زمان، ممکن است پژوهشگر را دچار مشکل مهمی تحت عنوان تله عقبگرد بی‌انتهای<sup>۴</sup> کند، لذا برای حل مشکل محققان پیشنهادی مختلفی ارائه نموده‌اند که در این تحقیق بزنگاه‌های مهم<sup>۵</sup> تاریخی مبنای کار قرار می‌گیرد. در تحلیل بزنگاه‌های مهم باید نشان داده شود که این بزنگاه‌ها چه میراثی از خود به جا گذاشته‌اند و ترتیب نظم و ترتیب زمانی رخدادها چه تحولات نهادی بوجود آورده است (۱۵: ۵۲۶)، زیرا آن

1. Punctuated Equilibrium

2. Path dependence

3. Self-reinforcing sequences

4. Trap of infinite regress

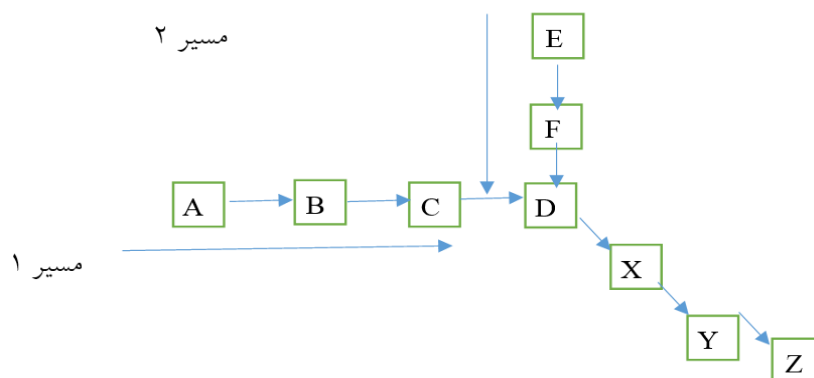
5. Critical junctures



چه که در مراحل پیشین رخ داده است بر نتایج احتمالی در مراحل بعدی تأثیر خواهد داشت. اما بر طبق الگوی توالی‌های خود تقویت کننده دوره‌های پیدایش نهادی با بزنگاه‌های مهم تاریخی در ارتباط خواهد بود (۲۳: ۹۰). این بزنگاه‌ها از آن جهت اهمیت دارند که در برهه‌ای از زمان از بین گزینه‌های مختلف انتخابی به وقوع خواهد پیوست که در زمان‌های بعدی برگشت به نقطه‌ی اولیه بزنگاه را دشوار می‌سازد (۲۳: ۹۴). بزنگاه‌های مهم تاریخی اغلب به روش آنالیزهای مقایسه‌ای ارزیابی می‌شوند به نحوی که محقق یک انتخاب جایگزین را به جای انتخاب قبلی تصور و مورد کنکاش قرار دهد (۲۳). به عنوان مثال می‌توان سه موقعیت A, B, C را در نظر گرفت که سیاست‌گذار می‌تواند از بین آن‌ها در زمان t0 بسته به شرایط مختلف انتخاب‌های گوناگون داشته باشد. بر اساس شرایط اولیه موجود در این زمان انتخاب احتمالی هر کدام از گزینه‌ها که بالمال به یک بزنگاه حساس وابسته است (به طور مثال B) شرایط آینده را قابل پیش‌بینی و پیشگویی نخواهد کرد، اما انتخاب آن بسته به شرایط بعد از بزنگاه حساس، نهادهایی خاص تولید می‌کند که با گذشت زمان و با توجه به مکانیسم‌های بازتولید (بعد سودمند بودن<sup>۱</sup>، بعد کاربردی<sup>۲</sup>، بعد حاکمان و فرادستان<sup>۳</sup>، بعد مشروعیت<sup>۴</sup>) مسیر به وجود آمده را بالمال متفاوت و ویژه خواهد نمود (۱۵: ۵۱۷). مثلاً وقتی که یک برنامه برای بار اول تدوین شد و اثرات مثبت آن نمایان گردید، کم‌کم طی زمان آن برنامه تقویت می‌شود و تغییر دادن آن برنامه در سال‌های بعدی سخت و غیرممکن خواهد شد. به عبارتی بهتر در این توالی‌ها، مراحل نخستین که در یک جهت خاص شکل گرفته‌اند، در ادامه نیز توالی را در همان جهت هدایت می‌کنند، به طوری که تغییر این جهت در طول زمان تقریباً مشکل یا غیرممکن می‌گردد.

دومین نوع الگوی وابستگی به مسیر، بررسی توالی‌های واکنشی<sup>۵</sup> است. مراحل واکنشی سلسله‌ای از حوادث هستند که هر مرحله واکنشی به حوادث پیشین است و هر مرحله همانند یک حلقه زنجیر به حلقه‌های پیشین بازبسته است. در توالی‌های واکنشی، رخداد‌های اولیه توالی از اهمیت به سزایی در تعیین نتیجه و پیامد نهایی برخوردار هستند زیرا هر گونه تغییر کوچکی در رخداد‌های اولیه در طول زمان به صورت انباشتی باعث تغییرات بزرگی شده که نتیجه نهایی متفاوتی را به همراه خواهد داشت (۱۵: ۵۲۷). استدلال توالی‌های واکنشی بالمال با منطق توالی‌های خود تقویت کننده متفاوت است به طوری که در منطق توالی‌های واکنشی هر حادثه به حادثه یا حوادث قبل از آن واکنش نشان می‌دهد و علت و مسبب حوادث بعدی نیز خواهد بود. برای درک بهتر مطلب به الگوی واکنشی زیر توجه کنید:

<sup>1</sup>. Utilitarian explanation  
<sup>2</sup>. Functional explanation  
<sup>3</sup>. Power explanation  
<sup>4</sup>. Legitimation  
<sup>5</sup>. Reactive sequences



شکل شماره (۱): منالی از مسیرها و تقاطع‌ها در الگوی واکنشی

در الگوی توالی واکنشی فوق در مسیرهای ۱ و ۲ (هر کدام از مسیرها می‌تواند بیانگر عوامل مختلف باشد. مثلاً عوامل محیطی، فرهنگی، سیاسی و ...) هر حادثه واکنشی به حادثه قبل است. به طور مثال در مسیر ۱ حادثه B واکنشی به حادثه A بوده که خود نیز مسبب حادثه C می‌باشد. نقطه تلاقی مسیرهای ۱ و ۲، حادثه D، همان بزنگاه حساس تاریخی بوده که بسته به شرایط مسیر ملتها را تغییر داده است (۱۵: ۵۲۹).

### زمینه‌های برکناری رضاشاه

#### – نفت و قراردادهای نفتی

یکی از مهم‌ترین دلایل برکناری رضاشاه مربوط به اختلافات نفتی ایران با انگلستان بود. انگلستان که در زورگویی دارای مزیت نسبی بود و در ماندن بر سر قول و قرارهایش در رابطه با قرارداد داری همواره کوتاهی می‌کرد در سال ۱۳۱۱ به دولت اعلام کرد که بر اثر تنزل بهای نفت در بازارهای جهانی حق امتیاز تنها و تنها ۳۰۶۷۸۲ لیره خواهد بود حال آن که در همان سال شرکت تقریباً یک میلیون لیره به عنوان مالیات به دولت انگلستان پرداخته بود (۲۱: ۶۴).

در قرارداد اولیه داری انگلستان تعهد کرده بود که علاوه بر شرکت منافع شرکت‌های تابعه‌ای که بعداً تاسیس خواهد شد را نیز به دولت ایران بپردازد. آن‌ها که قدرت چانه‌زنی و زورگویی داشتند از دادن منافع شرکت‌های تابعه خودداری می‌کردند. بعد از لغو قرارداد داری، انگلستان چون فعالیت‌های جهانی خود را توسعه داده بود نمی‌خواست ایران را در منافع آن سهیم کند درصدد آن بر آمد که مبنای حق-الامتیاز را به مبلغ مقطوعی برای هر تن نفت تولیدی تغییر دهد. اما با مخالفت ایران مقرر گردید علاوه بر مبلغی مقطوع، بیست درصد از هر مبلغی که اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به عنوان سود در هر سال به صاحبان سهام عادی شرکت نفت انگلستان و ایران توزیع می‌شد. آن چه که اهمیت داشت آن بود که بر

خلاف مقررات امتیاز داری سهم ایران در منافع شرکت‌های تابعه منتفی گردید (۲۱: ۶۶). به عبارتی بهتر نه تنها سهم ایران تغییر معنی‌داری نیافته بود بلکه به مدت ۳۳ سال دیگر امتیاز نفتی اضافه شده بود. اما هم چنان مبالغ عظیمی یا به صورت مالیات در بریتانیا پرداخت می‌شد یا در ذخیره شرکت قرار می‌گرفت (۲: ۶۰). قرارداد جدید مورد قبول رضاشاه قرار گرفت زیرا از یک طرف انگلستان از اقدامات جدایی‌طلبانه قبایل عرب حمایت می‌کرد و حکومت ایران را با آن می‌ترساند و از طرفی دیگر مبالغی محرمانه به حساب خصوصی شاه در لندن واریز می‌کرد (۲: ۶۱).

#### - ارتباطات رضاشاه و آلمانی‌ها

در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه نزدیک ۲۳۰۰ کارشناس آلمانی در ایران فعالیت می‌کردند. اغلب آن‌ها در واقع مهندسان، معماران، دانشمندان و نقشه‌برداران بودند اما این حقیقت که آلمانی‌ها در کنار دروازه حیاتی بریتانیا مشرف بر هند و خاورمیانه نشسته بودند و آزادانه در میدان‌های نفتی جنوب ایران تردد می‌کردند، موضوعی بود که موجبات نگرانی مسندنشینان کاخ نخست‌وزیری بریتانیا را فراهم می‌ساخت. همین نگرانی اسباب اشغال نظامی آن‌ها را فراهم نمود. به طوری که بعد از جنگ جهانی دوم چرچیل نخست‌وزیر انگلستان اذعان کرد که علت حمله به ایران فعالیت‌های آلمان در ایران بوده است که به نوعی صنعت نفت را نشانه می‌رفت (۱۹: ۳۱۵). کریستوف هیل<sup>۱</sup> تاریخدان بزرگ در سخنرانی‌های خود بارها به دانشجویانش هشدار می‌داد که هنگام مطالعات و بررسی مستندات تاریخی هر چیزی را باور نکنند. به عنوان مثال او به توضیحات سال ۱۳۲۰ بریتانیا درباره هجوم به ایران اشاره می‌کند. به گفته وی در آن توضیح اشاره‌ای به موضوع نفت پیدا نمی‌شد؛ در حالی که موضوع اصلی نفت بود (۳: ۳۷).

#### نهادهای سیاسی و اقتصادی

پس از عزل رضاشاه و بین سال‌های ۱۳۲۰ تا کودتای ۱۳۳۲، نوعی فضای باز و دموکراتیک سیاسی در ایران ایجاد شد و نظام سیاسی متکثر و کم و بیش مبتنی بر اجرای قانون اساسی بود. در شهریور ۱۳۲۰ نهادهای محدود کننده قدرت سیاسی چون پارلمان فراگیر، طبقات اجتماعی، نهاد قضایی مستقل و نهاد نظامی وجود داشت (۲: ۲۰۸). اما بدون شک پارلمان مهم‌ترین نهاد سیاسی به شمار می‌رفت. اگرچه محمدرضا شاه در اوایل دوران حکومت خود قدرت چندانی نداشت اما همانند دوره رضاشاه خانواده دربار بزرگ‌ترین و قدرت‌مندترین عضو حکومت به شمار می‌رفت و از طریق منابع مختلف نفتی، بنیاد پهلوی و زمین‌های کشاورزی کسب درآمد می‌کردند در این دوره مجلس به عنوان یک عامل موازنه در مقابل قدرت پادشاه و مهار نسبی نحوه کارکرد

<sup>۱</sup>. Christopher Hil

دولت عمل کرد. آن چه در این دوره نسبت به دوره‌های قبلی تغییر نکرده بود و در واقع میراث حکومت-های قبلی بود زمین‌دارانی بودند که اکثریت نمایندگان را داشتند. این زمین‌داران از قدرت سیاسی و اقتصادی خود برای عزل و نصب فرمانداران، استانداران و دیگر مقامات استفاده می‌کردند (۶: ۱۰۳). بازخورد حاصل از قدرت نمایندگان این بود که چون از قدرت چانه‌زنی بیشتری نسبت به دهقانان برخوردار بودند مکرراً لوایح مربوط به مالیات بر درآمد، مالیات بر اراضی، توسعه روستایی، آموزش عمومی و اصلاحات ارضی به نفع خود را رد می‌کردند.

در دوره قبلی عادت رضاشاه این گونه بود که نخست وزیر منتخب خود را همراه با فرمان سلطنتی برای کسب رای اعتماد به مجلس می‌فرستاد، اما بعد از شهریور ۱۳۲۰ تغییر نهادی دیگری نمایان بود. بر خلاف دوره قبل نمایندگان، نخست‌وزیر را انتخاب می‌کردند و سپس برای گرفتن فرمان به شاه معرفی می‌کردند. پس از آن نخست‌وزیر وزرا را انتخاب و برای رای اعتماد به مجلس می‌فرستاد.

نهاد قضایی دیگر نهادی بود که توانسته بود نسبت به قبل استقلال داشته باشد و در این دوران، شخصیت‌های موجه و مستقلی سکندار وزارت دادگستری بودند که اجازه دخالت به دربار و خاندان سلطنتی را در محاکم قضایی نمی‌دادند یا حتی اگر آن‌ها جلوی این روند را نمی‌گرفتند، به دلیل قدرت به تحلیل رفته خاندان سلطنت و دربار پهلوی در این دوران، قضات و روسای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها در برابر این دخالت‌ها مقاومت می‌کردند. بازخورد مثبت ناشی از استقلال نسبی قضات در این دوران اقداماتی از قبیل محاکمه عمال رضاشاه، استرداد املاک غصب شده توسط رضاشاه و تعیین تکلیف املاک واگذار شده توسط وی بود که نشان می‌داد نهاد دادگستری ایران در حال به دست آوردن استقلال خود بود.

تغییر نهادی دیگر این دوره که در بستر ایجاد نهاد بر اساس قانون روی می‌داد سلب اختیار حاکم بر ریاست عالی کل قوا بود. این اتفاق در ابتدای دهه ۱۳۲۰ شمسی تغییر نهادی بزرگی به شمار می‌رفت. هر چند در انتهای دهه ۱۳۲۰ باز شاه این قدرت را در اختیار گرفت. بازخورد ناشی از این اتفاق در یک الگوی وابسته به مسیر این بود که نهاد نظامی همواره زیر نظر حاکم باقی ماند.

می‌توان گفت بازخورد منتج از استقلال تقریبی قضات و عدم توانایی دربار و شاه در دخالت در کار عدلیه در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی، هم‌چنین تحقیق و تفحص نمایندگان مجلس درباره هر چیزی و سلب اختیار حاکم بر ریاست نیروهای نظامی نشان از فضای باز سیاسی در آن دوران داشت (۴: ۱۹۵).

با وجود کاهش قدرت شاه و از طرفی موازنه نسبی قدرت بین بازیگران مختلف، بی‌تردید بازیگران نهایی معادله سیاسی-اقتصادی نیروهای خارجی بودند. گرچه در دوره رضاشاه نیز خارجیان نقش مهمی بازی می‌کردند اما تغییر نهادی ملموس نسبت به دوره قبل اشغال نظامی و قدرت نسبی بازیگران مختلف خارجی در این دوره به خاطر منافع نفتی بود. به عبارتی دقیق‌تر آن چه در این دوره ۱۳ ساله مشخص بود حضور نیروهای خارجی و به ویژه انگلستان و شوروی در ایران و دخالت در امور سیاسی بود. با این وجود

می‌توان گفت که نیروهای خارجی در آن مقطع تنها از مجلس حساب می‌برد و تنها مجلس را فراراه منافع خود می‌دید (۷: ۲۲۲-۲۲۰).

گرچه خارجی‌ها متعهد شده بودند که شش ماه بعد از جنگ جهانی دوم نیروهای خود را از ایران خارج کنند اما اوضاع آشفته ایران و قدرت چانه‌زنی خارجی‌ها باعث می‌شد هر بار به تعهدات خود عمل نکنند. انگلستان که به واسطه کنترل صنعت نفت قدرت چانه‌زنی بالاتری داشت عملاً حکومت را مجبور می‌کرد که منابع اقتصادی را در اختیارشان قرار دهد. آن‌ها با قدرت چانه‌زنی و زورگویی که داشتند از دادن سهم ایران به بهانه‌های مختلف خودداری می‌کردند. این تعهداتی بود که قبل از وقوع، طراحی‌های لازم در مورد آن نشده بود و انگلستان به عنوان فرمانروای نفتی به راحتی در قواعد آن تجدیدنظر می‌کرد.

علاوه بر انگلستان نیروهای شوروی نیز در ایران حضور داشتند. شوروی‌ها در مدت حضور حاکمیت دولت در استان‌های شمالی را نقض کرده بودند و همواره تلاش می‌کردند موقعیت برتر خود را در گیلان و آذربایجان حفظ کنند. انگلستان از نفوذ و تسلط شوروی بر ایران به خاطر نفت هراس داشت. از طرفی دیگر استالین نیز اهمیت نفت را برای جاه‌طلبی‌های شوروی کاملاً درک کرده بود و با افزایش روز به روز تقاضای نفتی خود، در خارج کردن نیروهایش تعلل می‌ورزید.

همان‌طور که گفته شد خارجی‌ها نقش مهمی در اتفاقات سیاسی ایران در آن ایام بازی می‌کردند. خارجی‌ها که در ایران قدرت چانه‌زنی داشتند و در امور مختلف دخالت می‌کردند برای تأمین هزینه‌های جنگی خود دستور به چاپ اسکناس اضافی می‌دادند. اسکناس منتشر شده در ایران از رقم ۱۵۵۰ میلیون ریال از اواخر مرداد ۱۳۱۹ به سه میلیارد ریال در آبان ۱۳۲۱ افزایش یافته بود. در عین حال که قیمت‌ها افزایش یافته بود نیازمندی‌های متفقین در زمان جنگ و برنامه خرید گندم توسط دولت لزوم انتشار اسکناس اضافی را ایجاب می‌کرد که خود منجر به افزایش مجدد قیمت‌ها می‌شد (۷: ۲۳۲-۲۳۴).

بخش‌های مختلف اقتصادی یعنی کشاورزی، صنعت، خدمات، بازرگانی خارجی، بودجه دولت، و سطح زندگی، بر اثر اشغال نیروهای خارجی به شدت آسیب دید. به عنوان مثال بخش کشاورزی که ۷۵ درصد نیروی کار و ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی را به خود اختصاص داده بود دچار افت شدید شد (۱۱: ۳۹۷). افزایش قیمت‌ها و کاهش تولید محصولات بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات، بازرگانی خارجی، بودجه دولت به دلیل حضور نیروهای خارجی باعث شد که سطح زندگی مردم شدیداً آسیب ببیند. به عبارتی بهتر بازخورد حاصل از اشغال نظامی و حضور خارجی‌ها و هرج و مرج کشور در یک الگوی واکنشی منجر به بحران اقتصادی و کمبود محصولات غذایی گردید. یعنی در یک الگوی واکنشی کاهش تولید محصولات کشاورزی از یک سو و افزایش تقاضای ارتش‌های خارجی از سوی دیگر برای مواد غذایی و محصولات کشاورزی به قحطی شدیدی در اکثر مناطق ایران خاصه آذربایجان و کردستان منتهی گردید. گرچه اوضاع آذربایجان از کردستان بهتر بود اما در مقایسه با سایر کلانشهرهای آن دوره

وضعیت مناسبی نداشت. به عنوان مثال تبریز که مرکز غله ایران بود در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی دچار قحطی و گرسنگی شد که مردم دست از کار کشیدند و به استانداری هجوم بردند (۱۶: ۲۰). بازخورد حاصل از حمایت شوروی از آذربایجان و کردستان، ایران را مجبور کرد با دادن امتیاز نفتی به شوروی، شرکت سهامی نفتی ایران و شوروی تاسیس شود. گرچه در این میان فشار کشورهای خارجی نیز مزید بر علت شد اما پیشنهاد تصویب قرارداد نفتی ایران با شوروی در مجلس عامل اصلی تخلیه ایران توسط ارتش سرخ شد. این امر باعث شد که شوروی حمایت خود را از آذربایجان و کردستان بردارد. قبل از پیشنهاد امتیاز نفتی، شوروی‌ها به قوای اعزامی تهران اجازه ندادند از قزوین فراتر روند. اما بعد از آن با دخالت ارتش غائله آذربایجان و کردستان به پایان رسید.

همه این حوادث نشان می‌داد که بعد از جنگ جهانی دوم و اخراج رضاشاه از ایران نیروهای خارجی به صورتی کاملاً ملموس برای منافع نفتی حضور دارند و در کنار سایر نهادهای سیاسی نقشی بی‌بدیل در اتفاقات و جریانات سیاسی و اقتصادی آن دوران بازی می‌کنند. به عبارتی دیگر بعد از شروع جنگ جهانی دوم و عزل رضاشاه از قدرت گرچه قدرت سیاسی بین نهادهای مختلف تا حدودی توزیع گردید و نهادهای مجلس و قوه قضایی از قدرت سیاسی برخوردار بودند اما بدون شک نقش اساسی در اتفاقات را نیروهای خارجی بر عهده داشتند که آن‌ها که اشغال سیاسی و هرج و مرج اقتصادی و اجتماعی در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی باعث بحران غذایی در کشور گردید که همین امر با حمایت نیروهای خارجی به بحران‌های منطقه‌ای چون حوادث آذربایجان و کردستان در کشور منجر گردید.

در واقع روی کار آمدن محمدرضاشاه در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی در یک الگوی وابستگی به مسیر در قالب توالی واکنشی ابتدا منجر به قدرت گرفتن نیروهای خارجی در کنار سایر نهادهای سیاسی خصوصاً قدرت مجلس شورای ملی گردید، این امر با اشغال کشور و بحران‌های اقتصادی منجر به کاهش تولید محصولات کشاورزی از یک طرف و افزایش تقاضای محصولات غذایی نیروهای خارجی از طرف دیگر سبب فقر و محرومیت مردم کشور و به وجود آمدن بحران‌های اجتماعی و سیاسی در مناطق مختلف کشور از جمله کردستان و آذربایجان شد.

C: نفت و منافع نفتی انگلستان

D: قرارداد داری و تجدیدنظر قرارداد در سال ۱۳۱۲ شمسی

S: ارتباطات تجاری ایران با آلمان

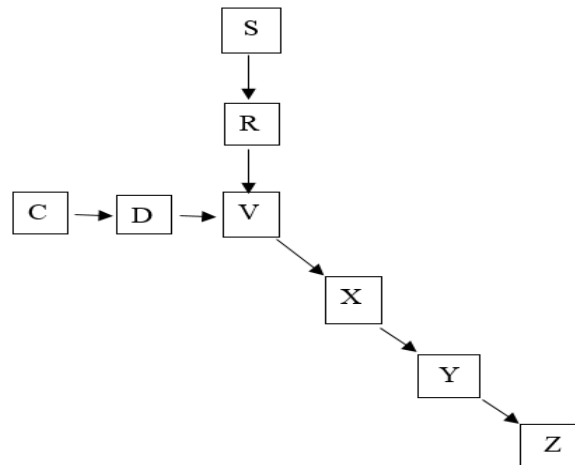
R: جنگ جهانی دوم و حمایت مستقیم ایران از آلمان

V: برکناری رضاشاه و اشغال نظامی ایران و روی کار آمدن محمدرضا شاه

X: بحران اقتصادی در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی به علت شرایط هرج و مرج

Y: غائله آذربایجان و کردستان با حمایت شوروی

Z: پایان غائله آذربایجان و کردستان به علت دادن وعده‌های نفتی به شوروی



غائله آذربایجان و کردستان کاملاً از سوی قوام (نخست‌وزیر) طراحی و به نتیجه رسیده بود اما از آن جایی که به وسیله ارتش انجام شده بود تا حدودی قدرت از دست رفته شاه و ارتش را برگرداند و باعث شد که آن‌ها از اعتبار بیشتری نسبت به قبل برخوردار شوند. در ادامه نشان داده می‌شود که چگونه در قالب یک توالی خود تقویت کننده در یک الگوی وابسته به مسیر صنعت نفت ملی شد.

بعد از عزل رضاشاه که مجلس از قدرت تصمیم‌گیری نسبی برخوردار بود در سال ۱۳۲۶ قانونی را تصویب کرد که دولت را مکلف می‌کرد که در همه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منافع تضییع شده است را احقاق حق کند. لذا بر اساس این قانون امتیاز اعطای امتیاز به شوروی لغو گردید. لغو این امتیاز یا به عبارتی بهتر عدم تصویب قرارداد نفتی بین ایران و شوروی زنگ خطر را برای منافع بریتانیا در ایران به صدا درآورد (۲۱: ۲۵۹). به عبارتی بهتر در یک الگوی وابسته به مسیر عدم تصویب امتیاز نفت شمال برای ملی شدن صنعت نفت ضروری بود که اگر به تصویب مجلس می‌رسید شرایطی دیگر را برای نفت ایران رقم می‌زد.

همزمان با این اتفاقات بحران‌های کارگری در نقاط مختلف کشور و خصوصاً در شرکت نفت در جریان بود. کارگران در وضعیت معیشتی بدی قرار داشتند و همواره دست به اعتصاب می‌زدند. شرکت نفت که از اعتراضات و تحولات داخلی و قدرت چانه‌زنی مردم ایران آگاه بود درصدد افزایش رفاه کارگران بود (۱۰: ۴۳۸). هر بار افزایش منافع نفتی ایران در قرارداد با سد محکمی به نام مجلس و افکار عمومی روبرو می‌شد. مردم و نمایندگان مجلس تنها با ملی شدن صنعت نفت راضی می‌شدند.

مجلس در سال ۱۳۲۶ توانست محدودیت شدیدی برای آزادی عمل بانک‌های خارجی در نظر گیرد و اعتبار شصت ساله امتیاز بانک شاهنشاهی رویترا را مختومه اعلام کرد. در این دوره بانک ایران و خاورمیانه با مقررات بانکی کاملاً ایرانی تاسیس شد. گرچه تاسیس بانک ایرانی برای منحرف کردن

مجلس و ایرانیان برای تصویب قرارداد الحاقی نفت ایران و انگلیس از سوی مجلس اجرا شد اما در یک الگوی وابسته به مسیر در قالب توالی خود تقویت کننده احساسات مردم و مجلسیان را برای ملی کردن صنعت نفت بیش از پیش تقویت کرد.

اقتصاد ایران در سال‌های انتهایی دهه ۱۳۲۰ حول محور نفت متمرکز شده بود. به عبارتی بهتر درآمد عمده دولت از نفت بود و هیچ چیزی غیر از ملی کردن صنعت نفت نمایندگان مجلس و مردم را راضی نمی‌کرد. هم چنان که در قالب یک الگوی خود تقویت کننده ترور نخست‌وزیرانی چون عبدالحسین هژیر در اواخر سال ۱۳۲۷ شمسی و سپهبد رزم‌آرا در اواخر سال ۱۳۲۹ که از منافع نفتی انگلستان حمایت می‌کردند و هر بار به بهانه‌های مختلف افکار عمومی را به مسائل دیگری غیر از ملی کردن صنعت نفت سوق می‌دادند، قابل تأمل است. یک روز پس از کشته شدن رزم‌آرا کمیسیون نفت مجلس پیشنهاد دکتر مصدق که در آن زمان رئیس کمیسیون نفت بود، را درباره ملی کردن صنعت نفت به اتفاق آرا مورد تصویب قرار داد. در واقع کسی نمی‌توانست با این پیشنهاد مخالفت کند زیرا به سرنوشت رزم‌آرا دچار می‌شد. نهایتاً در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ لایحه ملی کردن صنعت نفت از تصویب مجلس شورای ملی و سنا گذشت و شکل قانونی به خود گرفت (۷: ۳۴۰-۳۳۸).

سال ۱۳۲۶	۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹	۱۳۲۹
شرایط اولیه	خود تقویت کننده	
وجود مجلس قدرت مند و عدم تصویب امتیازنامه نفتی با شوروی توسط مجلس	- لغو امتیاز بانک‌های خارجی - حمایت مردم از منافع داخلی و نفرت از بیگانگان - ترور افرادی که از منافع خارجی‌ها حمایت می‌کردند.	ملی شدن صنعت نفت

### تغییر نهادی به نفع نخست‌وزیر قبل از کودتای ۲۸ مرداد

در سال ۱۳۳۰ شمسی به محض این که مصدق به عنوان قهرمان ایران در برابر خارجی‌ها معرفی شد با موجی از احساسات مردم به قدرت رسید. کما آن که به جز سرمایه‌داران که در دوران جنگ جهانی دوم در فعالیت‌های ساختمانی مشارکت داشتند و ارتشی‌ها، بقیه گروه‌های مالکان، بازاریان و طبقات مذهبی با مصدق بیعت کردند (۷: ۳۴۰-۳۳۹).

در قالب یک توالی واکنشی بازخورد ناشی از خلع ید شرکت نفت انگلستان و ایران از صنایع نفت جنوب این بود که دولت انگلستان با استفاده از تمام ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی خود مانع از صدور نفت ایران شود و دولت مصدق را از دسترسی به این منبع مهم درآمدی محروم کرد. اثرات تحریم اقتصادی و قطع عواید نفتی ایران به زودی محسوس شد و در شهریور ۱۳۳۰ خروج ارز از کشور محدود به تامین نیازمندی‌های مبرم دولت گردید و بهای لیره انگلیس و دلار آمریکا سریعاً بالا رفت.

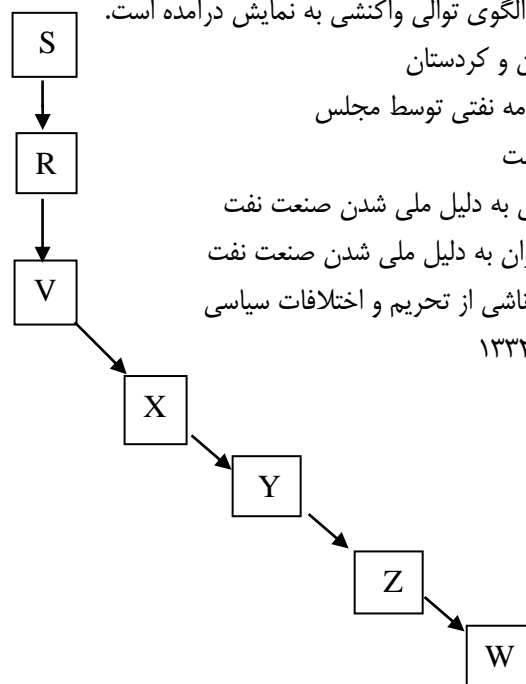


فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم‌های نفتی انگلیس و همچنین ساختار اقتصادی نامناسب باعث شد که رفته رفته گروه‌های مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی، نمایندگان مجلس که با مصدق اختلاف داشتند و سایر اقدار مردم به صف مخالفان با مصدق بپیوندند. یکی از دلایل عدم حمایت اختلاف ماجرای دادن اختیارات به مصدق بود. این اختیارات که اختیارات ششگانه مالی، اقتصادی، قضایی، بانکی، استخدامی و سازمان‌های محلی بود توافق محمدرضا شاه را در پی داشت. مجلس در ابتدا در برابر درخواست وی ایستادگی کرد اما از آن جایی که مردم کوچه و بازار طرفدار مصدق هنوز نیرومند بودند و نمایندگان نمی‌خواستند که در خیابان‌ها مورد حمله هواداران مصدق قرار گرفته یا به روی آن‌ها اسید پاشیده شود (۷: ۳۷۸). این اختلاف در کنار موارد دیگر در نهایت منجر به استعفای مصدق شد اما مجلس سنا با استعفای مصدق مخالفت کرد. بازگشت مصدق به صدارت و حمایت مجلس سنا از وی باعث درخواست اختیارات فوق‌العاده وی بر کنترل مجلس گردید. مصدق در همه سال‌های نخست‌وزیری بر این عقیده بود که همه گروه‌ها را به هزینه طبقه طرفدار خود از میان بردارد و به همین دلیل در دوران نخست‌وزیری درصدد انحلال مجلس بود. همان طور که مذکور افتاد در دهه ۱۳۲۰ شمسی مجلس قدرت چشمگیری داشت و نه تنها در برابر خواسته‌های نیروهای خارجی ایستادگی می‌کرد بلکه به راحتی نخست‌وزیران را انتخاب و عزل می‌کرد. اما در دوره مصدق این امر تا حدودی تغییر نمود و مصدق تلاش کرد تا با گرفتن اختیارات فوق‌العاده از مجلس، برای یک مدت معین از قدرت مجلس بکاهد (۱۳: ۲۵۹). بعد از در اختیار گرفتن مجلس در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ مصدق اعلام کرد که به عنوان حق قانونی نخست‌وزیر باید وزیر جنگ را انتخاب کند. این امر با مخالفت شاه روبرو شد و مصدق به عنوان این که شاه از قانون اساسی تخطی کرده است استعفا داد. شاه در پاسخ قوام را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کرد. اما این اقدام با تظاهرات و اعتصاب و شورش مردم مواجه شد و با گسترش اعتراضات شاه دوباره مصدق را به نخست‌وزیری دعوت نمود (۱۳: ۲۵۹). این اعتراضات که پنج روز به درازا کشید قدرت چانه‌زنی مردم و موضع قدرت‌مند نخست‌وزیر در مقابل شاه را نشان می‌داد چیزی که در سراسر دوره پهلوی بی‌سابقه بود. بعد از این اعتراضات دیگر وزارت جنگ در اختیار شاه نبود و نخست‌وزیر شخصاً وزارت جنگ را بر عهده گرفت.

از طرف دیگر ملی شدن صنعت نفت و از بین رفتن منافع نفتی هنگام انگلستان تهدیدی بالقوه برای آن‌ها و شرکت‌های امریکایی و دیگر شرکت‌های نفت کشورهای غربی در کشورهای اندونزی، ونزوئلا و عراق بود. لذا بعد از ملی شدن نفت در ایران آن‌ها پیشنهادهای مختلفی به ایران و دولت مصدق ارائه کردند اما برآوردن خواسته دولت ایران بسیار سخت بود. لذا آن‌ها در تیرماه ۱۳۳۱ به جمع‌بندی انگلیسی‌ها مبنی بر این که تنها راه معامله با مصدق سرنگون کردن اوست، رسیدند (۷: ۳۴۰-۳۴۲).

در مجموع می‌توان گفت دلیل اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از بین رفتن منافع نفتی قدرت‌های جهانی در ایران توسط مصدق بود. اما این مهم خود در قالب یک توالی واکنشی به وقوع پیوست که

مقدمه آن در قسمت‌های قبلی تشریح گردیده است. به عبارتی بهتر بعد از پایان غائله آذربایجان و عدم تصویب امتیاز نفتی شمال توسط مجلس قدرت‌مند، ابتدا با حمایت مردم صنعت نفت ملی شد. ملی شدن صنعت نفت باعث قدرت گرفتن شخص مصدق گردید و وی توانست با حمایت گروه‌هایی به قدرت برسد. بعد از ملی شدن صنعت نفت و قدرت گرفتن مصدق تحریم‌های اقتصادی و عدم فروش نفت باعث فشارهای اقتصادی شدیدی بر مردم گردید. همین امر باعث اختلافات سیاسی در کشور گردید و مجلس قدرت‌مند که در همه دهه ۱۳۲۰ توانسته بود در مسائل مهم تصمیم‌گیری کند قدرت قانونی خود را به نخست‌وزیر واگذار کرد. نخست‌وزیر که قدرت بلامنازع را در اختیار داشت نه تنها مجلس بلکه نهاد نظامی را نیز در حوزه اختیار خود قرار داده بود. به عبارتی دیگر همه امور در دست نخست‌وزیر بود و وی بیش از همیشه تنها شده بود. کاهش قدرت مجلس به نفع نخست‌وزیر و مشکلات شدید اقتصادی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی و همراهی نکردن سایر نهادها باعث به وجود آمدن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردید. این اتفاقات در یک الگوی توالی واکنشی به نمایش درآمده است.



S: پایان غائله آذربایجان و کردستان

R: عدم تصویب امتیازنامه نفتی توسط مجلس

V: ملی شدن صنعت نفت

X: قدرت گرفتن مصدق به دلیل ملی شدن صنعت نفت

Y: تحریم‌های نفتی ایران به دلیل ملی شدن صنعت نفت

Z: مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم و اختلافات سیاسی

W: کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این تحقیق بررسی نهادهای سیاسی و اقتصادی بعد از برکناری رضاشاه بود. بعد از کنار رفتن رضاشاه تغییر نهادی ملموس کاهش قدرت شاه بود. کاهش قدرت شاه منجر به توزیع قدرت بین نهادهای سیاسی مجلس، دولت، قوه قضایی و نیروهای خارجی شد. اما آن چه بیشتر خودنمایی می‌کرد قدرت بیشتر مجلس و دخالت نیروهای خارجی به واسطه اشغال نظامی بود. گرچه قدرت سیاسی از دربار شاه به دولت و مجلس بازتوزیع می‌شد اما این بازتوزیع از هیئت حاکم به مردم نمی‌رسید. چرا که از یک

طرف زمین‌داران به واسطه داشتن زمین (که منبع قدرت به شمار می‌رفت) از قدرت اقتصادی برخوردار بودند و دهقانان و کشاورزان را همانند دوره رضاشاه استثمار می‌کردند و از طرفی دیگر آن‌ها به واسطه حضور در مجلس قدرت سیاسی نیز داشتند.

علاوه بر قدرت مجلس، اشغال نظامی ایران باعث قدرت و اعمال نفوذ نیروهای خارجی نیز گردید. بازخورد منتج از اشغال نظامی ایران توسط نیروهای خارجی از یک طرف کاهش محصولات کشاورزی و مواد غذایی و از طرف دیگر افزایش تقاضا برای مواد غذایی کشور بود که خود در یک الگوی واکنشی منجر به بحران کمبود مواد غذایی و قحطی شد و بخش‌های مختلف اقتصادی یعنی کشاورزی، صنعت، خدمات، بازرگانی خارجی، بودجه دولت، و سطح زندگی، بر اثر اشغال نیروهای خارجی به شدت آسیب دید. بحران اقتصادی در کنار بحران کمبود مواد غذایی فضای شهرهای مختلف را برای آشوب بیش از پیش مهیا کرد.

بحران مواد غذایی در کشور در کنار حمایت‌های کشورهای خارجی برای کسب منافع اقتصادی در یک توالی خود تقویت کننده منجر به بحران‌های آذربایجان و کردستان در غرب کشور شد. تغییرات نهادی بعد از غائله آذربایجان و کردستان منجر به تغییر نهادی خاصی نگردید و با عدم تصویب امتیازنامه نفتی شوروی نه تنها خود در قالب یک الگوی خود تقویت کننده بعدها منجر به ملی شدن صنعت نفت گردید بلکه باعث تقویت قدرت تصمیم‌گیری مجلس در مقابل سایر نهادها به ویژه نیروهای خارجی در یک الگوی وابستگی به مسیر گردید.

بعد از کنار رفتن رضاشاه از قدرت، نیروهای خارجی و نمایندگان مجلس که خود اکثراً از زمین‌داران بودند و از منابع اقتصادی استفاده می‌کردند با وجود تغییر نهادهای سیاسی و توزیع قدرت از آن جایی که فرادستان سیاسی در مجلس اجازه تغییرات نهادی اقتصادی را نمی‌دادند لذا نهادهای سیاسی ناکارآمد در کشور که به دلیل حضور نیروهای خارجی و آشفتنگی سیاسی در دهه ۱۳۲۰ باعث شکوفایی فعالیت‌های نوآورانه نشد و نهادهای فراگیر اقتصادی به وجود نیامد و همین امر به فقر هر چه بیشتر مردم دامن می‌زد و توسعه اقتصادی را به حاشیه کشانید. به عنوان مثال انحصار منابع نفتی در دست نیروهای خارجی نهادی استثماری بود که نشان دهنده نهادهای ناکارآمدی حاکم بر اقتصاد کشور بود. ذکر این نکته ضروری است که نهادهای محدود کننده قدرت در این دهه مجلس قدرت‌مند بود که بعد از ملی شدن صنعت نفت قدرت خود را ابتدا به نخست‌وزیر و سپس به شخص شاه واگذار کرد و کشور را در یک مسیر بی‌بازگشت قرار داد. این نتایج با نتایج تحقیقات دارون عجم اوغلو و همکاران در کشورهای مختلف و همچنین با مطالعه نورث در کشورهای انگلیس و اسپانیا همسو است، به گونه‌ای که نهادهای سیاسی استثماری باعث به وجود آمدن نهادهای اقتصادی فراگیر نمی‌شود و نتیجه‌ای جز ثروت‌مند شدن عده‌ای به هزینه فقر بیشتر سایر مردم نمی‌شود. در مطالعه نورث در ۱۹۸۹ نهادهای فراگیر اقتصادی و سیاسی زمانی تولید شد که به وسیله قانون محدودیت‌هایی برای حاکم ایجاد گردید. نتایج این تحقیق با تحقیق

بهشتی و همکاران در سال ۱۴۰۰ همسو است، به صورتی که در تحقیق آن‌ها رضاشاه بعد از به حکومت رسیدن با برقراری نهادهای سیاسی و اقتصادی استبدادی به هزینه تمام افراد جامعه نزدیکان و فرادستان خود را که همانا نظامیان بودند به قدرت سیاسی و اقتصادی رسانید. تفاوت این مطالعه با مطالعات مذکور این است که فرادستان و زورگویان در دهه ۱۳۲۰ قدرت‌های خارجی و زمین‌دارانی بودند که همزمان قدرت سیاسی نیز داشتند که به هزینه همه افراد جامعه برای منافع اقتصادی خود تلاش می‌کردند. مبرهن است که وجه مشترک مطالعات انجام شده این است که نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیر تولید نشد که همین امر باعث عدم توسعه سیاسی و اقتصادی در ایران و سایر کشورهای مورد بررسی در مطالعات داخلی و خارجی می‌باشد.

همان طور که اشاره شد غائله آذربایجان و کردستان با عدم تصویب امتیازنامه نفتی به شوروی خود شروعی در یک توالی خود تقویت کننده برای ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ در یک الگوی وابستگی به مسیر بود. در این راستا بحران‌های کارگری و مجلس قدرت‌مند مزید بر علت شد که فضا برای ملی شدن صنعت نفت بیش از پیش مهیا شود. ملی شدن صنعت نفت باعث قدرت گرفتن شخص مصدق گردید. به عبارتی بهتر تغییر نهادی بعد از ملی شدن صنعت نفت شروع کاهش قدرت مجلس بود. کاهش که ابتدا در مقابل نخست‌وزیر به وقوع پیوست. در این دوره قدرت نخست وزیر تا حدی پیش رفت که علاوه بر مجلس وی توانست نهادهای نظامی را نیز در اختیار بگیرد. کاهش قدرت مجلس در این دوره میراث مهمی برای دوره‌های بعد نیز شد و مجلس هرگز نتوانست قدرت دهه ۱۳۲۰ را بازیابی کند. بعد از ملی شدن صنعت نفت تحریم‌های نفتی و اختلافات داخلی نمایندگان مجلس با نخست‌وزیر در نهایت منجر به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گردید. بعد از کودتای ۲۸ مرداد قدرت شاه بیش از پیش افزایش یافت و همه میراث دهه ۱۳۲۰ در رابطه با تغییرات نهادی سیاسی بر باد رفت.

در مجموع بعد از برکناری رضاشاه از قدرت در سراسر دهه ۱۳۲۰ شمسی گرچه تغییرات نهادی سیاسی روی داد و قدرت از حالت انحصاری خارج شد و نهادهای سیاسی جدیدی تولید شد اما منافع اقتصادی نیروهای خارجی و سودجویی‌های گروهی از نمایندگان مجلس نهادهای اقتصادی فراگیر به وجود نیامد و بحران‌های اقتصادی مختلف چهره کشور را فقیرتر از پیش کرد و توسعه اقتصادی را مختل نمود. در نهایت در اواخر دهه ۱۳۲۰ با کاهش قدرت مجلس در برابر نخست‌وزیر که طی ۳۰ سال گذشته بی‌سابقه بود ابتدا قدرت به نخست وزیر واگذار گردید. تغییر نهادی صورت گرفته و کاهش قدرت مجلس با کودتای ۱۳۳۲ هم‌چنان ادامه داشت و بعد از کودتا شخص شاه میراث به جا مانده از نخست‌وزیر را به خوبی حفظ کرد و توانست با تمرکز قدرت سیاسی، منابع اقتصادی را بیش از پیش به انحصار نزدیکان و فرادستان درآورد.

### تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

### منابع

1. Abbott, Andrew. (1997). On the concept of turning point, *Comparative Social Research*, vol. 16, P.p: 85- 105.
2. Abraham, Y. (2010). *History of modern Iran*, translated by Mohammad Ibrahim Fatahi, 9<sup>th</sup> edition, Ney press.
3. Abraham, Y. (2017). *Iran between two revolutions*, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, 26<sup>th</sup> edition, Ney press.
4. Ajmoglu, Daron; James E, Robinson. (2015). *Why Nations Fail*, translated by Mohsen Mirdamadi and Mohammad Hossein Naimipour, Second edition Rouzbeh Publications, Tehran.
5. Ajamoglu, Daron; James Robinson. (2012). *Economic roots of dictatorship and democracy*, translated by Jafar Khairkahan and Ali Sarzaim, Kavir Publications, Tehran.
6. Ashraf, A & Banooazizi, A. (1993). Social classes in the Pahlavi period, translated by Emad Afrogh, *Strategy Journal*, No. 2, P.p: 102-126.
7. Averil, Peter. (1967). *Contemporary History of Iran from the establishment of the Pahlavi dynasty to the coup d'etat of August 28, 1332*, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, second edition Atai Press Institute.
8. Bashirieh, Hossein. (2008). *Obstacles to Political Development in Iran*, Tehran, 6<sup>th</sup> edition. Gam Noo Publications.
9. Beheshti, Mohammad Baqer. (2010). *Iran's economic development*, Second edition Tabriz University Press.
10. Fateh, Mustafa. (1956). *Fifty years of Iran's oil*, Tehran, Sahami Shahr Publishing Company.
11. Foran, Jan. (1999). *Fragile Resistance: The History of Iran's Social Developments from 1500 CE to the Revolution*, translated by Ahmad Tedayon, Tehran: Rasa Cultural Services.
12. Griffin, L. (1993). "Narrative, even-structure analysis, and causal interpretation historical sociology", *The American Journal of Sociology*. vol. 98. No. 5, P.p: 1094-1133.
13. Hambly, Gavin. (2008). *The Pahlavi Autocracy: Riza Shah, 1921-1941*, in *Cambridge History of Iran*, vol 7: From Nadir Shah to Islamic Republic of Iran, Avery, p; Hambly, G. & Melville, C. (eds) Cambridge University Press, Cambridge
14. Khomeini, Anwar. (1990). *Economy Without Oil*, Publishing Company.
15. Mahoney, James. (2000). *Path dependence in historical sociology, theory and society*, vol. 29, No.4, P.p: 507-548.
16. Moradi Maragheh, Ali. (2021). *Denial and resistance, a new reading of the Democratic Sect of Azerbaijan and the Republic of Mahabad in the light of the secret documents of the Soviet Union*, Tehran, Andisheh New Publications.
17. Mosley, Leonard. (1985). *Oil, Politics and Coup in the Middle East*, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, Rasam Publishing House
18. Mosley, Leonard. (1992). *Power Game, Oil War in the Middle East*, translated by Mahmoud Toloui, Alam Publishing House, second edition.
19. North, Douglas. (2006). *Institutions, institutional changes and economic performance*, translated by Mohammad Reza Moini, publications of the country's management and planning organization, second edition

- 
20. North, Douglas and Barry, Weingast. (2017). *Organizations and Creating Commitment: Evolution of Institutions Governing Deliberate Choice in England in the 17th Century*, translated by Aslan Gudjani, published by Paish Fakhri
  21. Rouhani, Fawad. (1973). *History of the Nationalization of Iran's Oil Industry*, Tehran, Publications of the Pocket Books Company in collaboration with the Franklin Institute.
  22. Salmasizadeh, Mohammad. (2014). *History of Iran's Developments from the Beginning of the Qajar to the Constitutional Revolution*, Tehran, Mithaq Farzangan Publications.
  23. Sobel, R. S. (2008). Testing baumol: Institutional quality ad the productivity of entrepreneurship, *Journal of Business Venturing*, vol. 23, P.p: 641-655.
  24. Thelen, Kathleen. (2003). How Institutions Evolve? Insights from comparative Historical Analysis, P.p: 208-240, in *Comparative Historical Analysis in the Social Sciences*, eds J. Mahoney & D. Reuschemeyer, Cambridge University press, P.p: 208-240.
  25. Williamson, Oliver. E. (1996). *The Mechanisms of Governance*; Oxford University Press.